

# مقایسه خودروسازی ایران با کره جنوبی

## قسمت اول

ابراهیم احمدی

رئیس هیأت‌مدیره انجمن قطعه‌سازان خودرو اصفهان

نخستین کالسکه را هلندیان با زحمت بسیار از جنوب به ابرکوه (برقو) آوردند. با تلاش بسیار آنان شاه عباس از آن دیدن کرد، ولی متأسفانه مورد پذیرش ایشان قرار نگرفت. اگر شاه قبول کرده بود با پشتکار و مدیریتی که داشت می‌توانست تحول خوبی به‌وجود آورد. حرکت کالسکه نیاز به جاده و همین‌طور کارگاه برای ساخت بدنه و چرخهای کالسکه داشت، که ایجاد رونق اقتصادی و اشتغال می‌کرد. در عین حال تأثیر بسیار شگرف در روابط اجتماعی و درنهایت اندیشه مردم داشت. دیگر اتفاق خاصی در این زمینه تا حدود سال ۱۲۰۰ خورشیدی نیفتاد، تا جورج سوم پادشاه انگلستان به رسم هدیه برای پادشاه ایران فتحعلی‌شاه قاجار کالسکه‌ای فرستاد که باز به همان مشکل قبلی برخورد کرد، یعنی نبود جاده یا خیابانی مناسب حتی در تهران؛ بنابراین نتوانستند از آن استفاده کنند.

در سال ۱۲۳۳ خورشیدی معیرالممالک ساخت کالسکه‌ای را به کشور اتریش سفارش داد، تا حدود سال ۱۲۷۴ خورشیدی اولین خط راه‌آهن تهران به شاه‌عبدالعظیم شروع به کار کرد. به دنبال آن یک شرکت بلژیکی سازنده راه‌آهن، ماشین دودی را راه‌اندازی کرد که به‌سرعت مورد قبول عام قرار گرفت و به‌عنوان اولین خودروی عمومی در ایران یا در واقع تهران مطرح شد. نخستین خودروی شخصی را مظفرالدین شاه در سال ۱۲۷۹ خورشیدی خریداری کرد که درنهایت در سال ۱۲۸۰ خورشیدی وارد خیابانهای تهران گردید. بعد از آن حاج امین‌الضرب که او همچون شاه، عاشق و شیفته صنایع و آلات و ادوات خارجی بود، دومین نفری بود که اقدام به

خرید یک دستگاه اتومبیل کرد. پس از ایشان میرزا حسن وثوق‌الدوله و عده‌ای از رجال و درباریان از جمله ظل‌السلطان و پسرش اکبرمیرزا صارم‌الدوله و عبدالحسین میرزا فرمانفرما دارای اتومبیل شدند. متأسفانه در حالی که کشورهای دیگر چهارنعل به سمت علم و فناوری در حرکت بودند، حکام کشور ما مسابقه در واردات آن داشتند و هیچ‌گونه کوششی بجز یک دوره بسیار کوتاه در زمان امیرکبیر جهت کسب علوم و فنون به دلیل تنبلی و عدم نگرش، حمایت و حتی اعتقاد نداشتن به دانش نو از خود نشان ندادند. حتی بسی پیشتر از آن در سال ۱۶۶۰ میلادی یا ۱۰۳۹ خورشیدی (در زمان شاه عباس دوم) ژان شاردن می‌نویسد: «در ایران کسی پیدا نمی‌شود که بتواند ساعتی را تعمیر کند»، و دربارهٔ پیشه‌وران ایران به قضاوت نشسته که «ضعیف و تنبل هستند و هیچ نوع اشیایی به اختراعات و اکتشافات جدید از خود نشان نمی‌دهند».

برعکس، بعد از ورود مصنوعات خارجی، اولین واسطه‌گری‌های مهم و غیر مولد در کشور نهادینه شد. اولین آنان فردی است به نام سید احمد میرسپاسی «وی شوfer حسن وثوق‌الوله نخست‌وزیر وقت بود و بعدها رانندهٔ مخصوص احمد شاه گردید. پس از چند سفر همراه شاه به اروپا توانست با مدیران چند کمپانی سازندهٔ اتومبیل آشنا گردد و با نفوذ خود موفق به گرفتن تسهیلات و ورود اتومبیل به ایران شد. در زمان نخست‌وزیری رضاشاه به عنوان مشاور و مباشر کل تسلیحات قشون مشغول شد و به درجهٔ سرگردی ارتقا یافت و با حمایت درباریان یکی از بزرگترین ثروتمندان ایران شد.<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۰۸ خورشیدی حدود ۹۰ کارخانه، اتومبیل‌های مختلف به ایران صادر می‌کردند که امریکایی‌ها دارای مقام نخست صادرکننده به شمار می‌رفتند. در این سال حدود هفت هزار دستگاه اتومبیل در خیابانها و جاده‌های خاکی و شوسهٔ ایران در رفت و آمد بودند و سالانه دو میلیون و پانصد هزار دلار اتومبیل و لوازم یدکی به مصرف‌کنندگان ایران فروخته می‌شد که این یک رقم رؤیایی برای هر کمپانی سازنده بود. در این سال طبق بیلان گمرکات ایران ۱۵۲۲ دستگاه اتومبیل سواری و ۱۱۰۵ دستگاه کامیون و اتوبوس و مینی‌بوس وارد ایران گردیده بود. جالب است از نظر تنوع مارک تقریباً در جهان بی‌نظیر بوده و هیچ کجا چنین آش شله‌قلمکاری دیده نشده است و این نتیجهٔ هوی و هوس بوده است.

در آن سال حتی یک نفر در یک سال شش مدل اتومبیل مختلف عوض نموده است، بدون آنکه علتی جز پیروی از هوس داشته باشد.<sup>۲</sup>

با گذشت نزدیک به ۵۵ سال از ورود نخستین خودرو به کشور و ۵۶ سال از شروع تولید

۱. عباس حسینی، *این اتولی که من می‌گم*، انتشارات نارمک، ۱۳۸۹.

۲. چارلز عیسول، *تاریخ اقتصاد ایران*، ترجمهٔ دکتر یعقوب آژند، نشر گستره، چاپ دوم بهار ۱۳۶۹، ص ۱۶.

انبوه خودرو توسط هانری فورد، اولین واحدها تحت عنوان تولید (مونتاژ) در سال ۱۳۳۵ در کشور شروع به کار کردند، شرکتها مرتب با خودرو جیب (JEEP) در سال ۱۳۳۶ و (FIAT) سال ۱۳۳۹ در کشور شروع به مونتاژ خودرو نمودند و بدون هیچ‌گونه ارزش افزوده‌ای قطعات را از خارج آورده و فقط مونتاژ می‌کردند، حتی علامت ساخت ایران را که پشت آن نصب می‌کردند در ایتالیا ساخته بودند.<sup>۱</sup>

دهه ۴۰ برای ایران یکی از بهترین دوره‌های خوب از جهت سرمایه‌گذاری در صنایع مادر بود، چون ذوب‌آهن، تراکتورسازی، ماشین‌سازی تبریز، اراک، هیکو، بلبرینگ‌سازی ایران و غیره... اما در صنعت خودرو کارهای اساسی و زیربنایی بجز ایران ناسیونال صورت نگرفت. در کل می‌توان گفت بین سالهای ۱۳۵۱-۱۳۴۰ دوره بازسازی شدید نهادهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی است. درست در زمانی که می‌توانستیم بهره‌برداری خوب از این زیربناها داشته باشیم، قیمت نفت به دلیل جنگ اعراب و اسرائیل بالا رفت و سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۲ سالهای مصرف انبوه شد و مسأله بزرگی چون سرمایه‌گذاری‌های بنیادین از یادها رفت.

دوران انقلاب یک بریدگی پیدا کردیم و وارد ساختارسازی جهت جامعه آرمانی شدیم و هنوز در رؤیاهای آن جامعه آرمانی بودیم که جنگ شروع شد و فرایند توسعه را به کل متوقف کرد. از سالهای ۱۳۷۳-۱۳۶۸ از نظر اندیشه‌ای مشابه به دوران ۱۳۵۰-۱۳۴۱ اعتقاد به این بود که می‌توان با سرمایه‌گذاری وسیع در امر جاده‌سازی، سدسازی، کارخانه‌سازی و... توسعه یافت. باز هم متوجه این نکته نبودیم که اگر این پدیده‌ها هماهنگ با سایر زمینه‌ها پیش نرود، بحران ایجاد می‌کند که البته آن بحران‌ها ایجاد شد. از سال ۱۳۷۳ به بعد دست و پا زدیم و کار خاصی نکرده‌ایم. چند سالی در دولت اصلاحات حرکت‌هایی شد که آن هم چون تداوم نداشت و کل حکومت همراه نبود، ره به جایی نبرد. در دهه ۸۰ منتهی به سال ۱۳۹۱ توجه به تجارب تکرار شده، باز با مضامین تکراری شروع به سدسازی و ساخت کارخانه‌های تکراری و زاید نمودیم. حاصل آن چیزی جز ناکارآمدی و هدر دادن منابع نبود. سالهای ۱۳۹۳-۱۳۹۱ هم درگیر تحریم‌هایی بودیم و پس از آن هم باز درگیریهای زاید و بی‌نتیجه تا حال. با نگاهی واقع‌گرایانه به ۶۰ سال توسعه ایران به این نتیجه می‌رسیم که جامعه ما نه کاملاً توسعه پیدا کرده و نه درجا زده است.

چرا توسعه نیافتیم؟ یکی از بزرگترین علت‌های آن بر اساس مشاهدات گروه مشاوران دانشگاه هاروارد در قبل از انقلاب، سرمایه‌گذاری موفق بر روی مستغلات در ایران به جای سرمایه‌گذاری صنعتی بوده است. زیرا سودآوری در مستغلات به علت گسترش حاشیه‌نشینی شهرهای بزرگ از سال ۱۳۰۰ خورشیدی به بعد بود. دلیل آن آسیب‌پذیر نبودن سرمایه‌گذاری در حوزه مستغلات و زمین به دلیل بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی در مقایسه با سرمایه‌گذاری صنعتی است. این

۱. علی‌نقی عالیخانی، وزیر اقتصاد، ۴۸-۱۳۴۱.

ضرب‌المثل که «زمین خیانت نمی‌کند»، از دیرباز زمین را به‌مثابه ابزار حفظ ثروت در ایران با تأثیرپذیری کمتر آن «از تغییر شیوه مصرف و تغییر سلیقه‌ها» نسبت به سایر کالاها معرفی می‌کند. از طرف دیگر وجود احکام دینی باعث شده که طی قرون زمینداران - حتی در آشفتگی‌های بزرگ اجتماعی - کمتر مورد غارت قرار گیرند و مالیات بر معاملات مستغلات بسیار ناچیز و حتی گریختن از این مبلغ ناچیز هم آسان و این خود دلیلی شد بر ریشه دواندن رسم تملک زمین در طول چندین قرن در ایران. به دلایل متعدد استفاده از مستغلات برای ساخت مسکن بهتر و ساختمان‌های تجاری نسبت به سرمایه‌گذاری صنعتی در آینده بیشتر شد. بنابراین «زمین» و «سفته» اصلی‌ترین جذب‌کننده‌های سرمایه در ایران شدند و این مسائل باعث گردید که یک تغییر الگو در مصرف مردم بعد از دهه‌های اولیه ۱۳۰۰ خورشیدی به‌وجود آید. کسب درآمد و به‌دست آوردن پول‌های هنگفت از محل واردات و مستغلات، مردم را به سمت ذخیره‌سازی احتکاری، به‌ویژه احتکار طلا کشاند به‌دست مردمی که علاقه آنها به زرق و برق طلا بیشتر از علاقه آنان به افزایش سرمایه‌شان در درازمدت و دوره‌های بسیار طولانی شد و خوشحال بودند از پس‌انداز اندک. این نگاه حتی در طبقات ثروتمند مردم را بیشتر سوق داد به اینکه برای لذت حال زندگی کنند و نتوانند از این عقیده جزمی «بی‌فایده بودن برنامه‌ریزی و به‌ثمر نشستن آرزوها و تلاشهای انسان» خود را خلاص کنند. برعکس خود را درگیر نرخ‌های تنزیل سرسام‌آور به دلیل وجود چنین عقیده‌ای همچین درگیر و لخرجی‌های متظاهرانه کنند.

بخش بزرگی از درآمدهای دهه‌های گذشته ایران متأسفانه به جای اینکه در سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و تولیدی بنیادین وارد شود، در واردات کالاهای مصرفی، ساخت ویلاها، سفته‌بازی یا زمین، سفرهای اروپایی و بر خورداری از تحصیلات و ایجاد پس‌انداز بیشتر در قالب حساب‌های بانکی خارجی هدر رفت که این فرار سرمایه‌ها نشانه بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی است.

توجه بفرمایید براساس گزارش مشاوران دانشگاه هاروارد که در اوایل دهه ۴۱ شمسی تهیه شده؛ گویی همین امروز است و نشان می‌دهد که الگوهای خوب و بد وقتی نهادینه شوند به راحتی دست از سر یک جامعه بر نمی‌دارند. بدتر اینکه حتی پول فروش زمین‌های کشاورزی بزرگ که می‌توانست به‌مثابه خون تازه‌ای در رگهای اقتصاد عمل کند و کسانی که زمین خود را فروخته‌اند، سرمایه‌گذاری صنعتی را بنیان نهند، متأسفانه با توجه به قیمت پایین دلار به بانک‌های سوئیس یا بندرهای تفریحی فرانسه سرازیر شد و این فرار سرمایه را بی‌ثباتی اوایل دهه ۴۱ تشدید کرد. با این تفاسیر رقیب سرسخت صنعت در اقتصاد ایران، زمین و سفته‌بازی و تجارت پول شد. این دو اصلی‌ترین جذب‌کننده‌های سرمایه در ایران شدند، نرخ بازدهی بازار سفته ۳۶ درصد در سال برای دارایی‌های نقدشده بود، که رقیب سخت صنعت شد و کل سود این بازار هرچند نمی‌توان آن را دقیقاً برآورد کرد، از تمام بانک‌های تجاری بیشتر بود و اینها تمام پشتوانه ابتدایی

تأمین مالی کالاهای مصرفی عمل می‌کنند. حال علی‌رغم گذشت چندین دهه از این تجارت گرانبها هنوز شاهدیم که دولت‌های محترم کشورمان، موفق به برهم زدن این روابط اقتصادی نشده‌اند و هنوز بیشترین منابع تسهیلاتی در بخشهای غیر مولد به کار گرفته می‌شود. این چیزی نیست جز عدم نگرش‌های توسعه‌طلبانه اقتصادی که این نوع عملکرد اقتصادی را تشدید می‌کند و این چنین است که با مشاهده شرایط فعلی اقتصادی کشور که با اعمال تحریم‌ها، ضعف‌ها را نمایان می‌کند، هر روز مشاهده می‌کنیم یک مشکل در جامعه طرح می‌شود: تولید مرغ گوشتی، لبنیات مصرفی، دارو، فولاد، خودرو، گوشت، پوشک و غیره... این سیاهه مرتباً طویل‌تر می‌شود و وابستگی وارداتی تولید هم هر سال اضافه شده است. تولیدات ما نیز تقریباً در سطح جهانی در رده‌های فناوری پایین بوده و رقبای بسیاری برای این‌گونه محصولات در کشورهای توسعه‌نیافته وجود دارد.

این مرحله‌ای که یادآوری شد در کره جنوبی دقیقاً برعکس اتفاق افتاد، دولت کره راهبردهای توسعه‌ای خودش را بر اساس نقش اصلی دولت به کار گرفت، که عملکرد اقتصادی بی‌سابقه‌ای را ارمان آورد. آنان بازار آزاد و تجارت آزاد را تشویق نمودند، زیرا این دو، توسعه را تضمین می‌کند. همچنین نبود دخالت دولت، زیرا دخالت دولت به عدم موفقیت آن و تخصیص نامناسب منابع منجر می‌شود. پس نتیجه آن دولت کوچک و تمرکززدایی است که به دموکراسی به‌عنوان بهترین ارزش اجتماعی و بزرگترین پشتوانه توسعه منجر می‌شود. نقش دولت در نهادهای اجتماعی و به‌ویژه فرهنگی است که فقط با چیدمان خاص از مجموعه این عوامل، تبدیل به توسعه صنعتی می‌شود و راهبرد توسعه صنعتی به دنبال تنظیم این چیدمان است. کره جنوبی دقیقاً ۱۸۰ درجه برعکس ما عمل کرد، تمام قوای خود را در برپا نمودن صنایع هدف و راه‌اندازی یک برنامه توسعه صنعتی متمرکز کرد.

نخست و جالب اینکه کره جنوبی پس از ما، به‌منظور حل مشکل وسیع بیکاری، اولویت را به صنایع کاربر نساجی داد. با تکیه بر زیرساخت‌های اولیه، اولین صادرات نساجی آن کلاه‌گیس بود، چون چیز دیگری نداشتند، بعد از این گروه نخبگان برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای را مد نظر قرار دادند. پس از نساجی اولویت را به خودکفایی در صنایع فولاد دادند، در این زمان مشارکت میان دولت و یک کارآفرین بخش خصوصی شروع و نقش پدرانۀ دولت در حمایت از SMEها (بنگاههای کوچک اقتصادی) قوی‌تر شد. کمکهای بلاعوض، یارانه به صنایع، معافیت مالیاتی توسط دولت متمرکز بر فروش و تأمین نیازهای داخلی و ارائه آهن و فولاد طبق نیازهای صنایع داخلی با قیمت پایین‌تر از قیمت صادراتی، جهت تقویت و استحکام آنان در برابر رقبای خارجی و درنهایت برخی مواد مازاد را صادر نمودند.

در این زمان صندوق‌های تأمین مالی صنعتی و سرمایه‌گذاری را آماده کردند و حمایت

استراتژیک از بنگاه‌های کوچک و متوسط را سرلوحه کار خود قرار دادند و یک حرکت ملی برای به‌روزرسانی مهارت‌های نیروی کار و فناوری ایجاد کردند. حمایت‌های تحقیق و توسعه یارانه برای تحقیق و توسعه پروژه‌های مشترک تحقیق و توسعه، استفاده از پس‌اندازها در زمینه‌های تولیدی که به رشد اقتصادی سریع منجر گردید.

مسدود شدن بسیاری از مجراهای معمولی برای سرمایه‌گذاری غیر تولیدی، همچنین محدود کردن فرصت‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری‌های وسیع بر روی زمین با اصلاحات ارضی، ملی کردن نظام بانکی به معنی جاذبه کمتر سرمایه‌گذاری‌های مالی و برداشته شدن فرصت‌های مناسب برای به‌دست آوردن سودهای فراوان از طریق تجارت و از طریق دسترسی به ارز خارجی، در دوره اولیه توسعه در دهه حکومت رئیس‌جمهور پارک بود. دادن وام‌های با نرخ بهره خیلی پایین به تولید به‌ویژه SMEها در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی نقش قوی اما پدرانۀ دولت مبنی بر راهبرد توسعه و استقرار پایه و مبنایی برای اقتصاد بازار از طریق صنعتی شدن، نه زمین و سفته‌بازی و واردات دولت کره را به این باور رسانده بود که شاید فقط کارگزار اقتصادی باشد که قادر به ابتکار عمل برای توسعه بنگاهها در کشورهای در حال توسعه است و یک چشم‌انداز بلندمدت برای توسعه صنعتی و معرفی راهبردهای گام به گام برای ریشه گرفتن SMEها (بنگاههای کوچک اقتصادی) در زمین غیر حاصلخیز فعالیت اقتصادی را بر عهده گرفت. از آنجا که SMEها نسبت به تغییرات محیطی آسیب‌پذیرند، دولت موظف است که در خطرات و عدم اطمینان‌هایی که SMEها در مرحله شکل‌گیری‌شان با آنها روبه‌رو هستند، شریک گردد. با در نظر گرفتن محدودیتهای جدی برای توسعه SMEها در کشورهای در حال توسعه، حمایت از آنها نیازمند به اجرا گذاشتن اصل انتخاب و تمرکز بر آنان است. زیرا هنگامی که شتاب برای زایش و رشد شرکتها فراهم می‌شود، شرکتها می‌توانند خودشان از طریق رقابت، رشد و توسعه یابند و در این مرحله دولت به سرعت باید از نقش پدرانۀ خود عقب‌نشینی کند.

رشد پایدار بر اساس راهبردهای ملی همچنین توسعه صنایع و SMEها باید در دستور کار سیاستهای دولت در اولویت بالا قرار گیرد، تا جایی که تبدیل به یک رانت نگردد و تحت تأثیر اعمال نفوذ دلان سوداگر منفعت‌طلب در امر واردات در مقابل جوسازی‌ها منفعل نباشد. همین نکته ظریف، یا توسعه را پایدار می‌کند و یا نابود. تاریخ شروع برنامه‌ریزی در ایران ۱۹۴۸، هند ۱۹۵۱، چین ۱۹۵۳، کره جنوبی ۱۹۶۲، ترکیه ۱۹۶۳، مالزی ۱۹۶۶ بوده است.

این سؤال پیش می‌آید چرا کشور ما علی‌رغم داشتن برنامه‌های متعدد، نتوانسته چون کشورهای فوق توسعه یابد. باید گفت توسعه حاصل تعامل نسبتاً پیچیده و عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیر آن است.